مجله پژوهشي دانشگاه اصفهان (علوم انساني)
جلد بيست و يکم ـ شماره ۲ ـ سال ۱۳۸۵
صص۱۵۱-۱۳۳

سرمايه اجتماعي و رشد اقتصادي: ارايه يک الگوي نظري

محسن رناني*، مصطفي عماد زاده *و رزيتا مؤيدفر**

۱

چکيده

مفهوم سرمايه اجتماعي که چند دهه در حوزه علوم اجتماعي مورد توجه و استفاده بود، از اوايل دهه نود ميلادي مورد توجه عالمان اقتصاد قرار گرفت و کاربرد آن در اقتصاد با سرعت شگرفي گسترش يافت. مفهوم سرمايه اجتماعي اکنون ـ در کنار سرمايه انساني و سرمايه اقتصادي ـ به يکي از مفاهيم توضيح دهنده رشد تبديل شده است. سرمايه اقتصادي (شامل: سرمايه مالي، فيزيکي، منابع طبيعي و منابع سرمايه اي) ابزاري است براي افزايش قدرت توليد و بازدهي افراد به صورت برون زا. سرمايه انساني نيز به معني ارتقاي توانايي‌هاي اکتسابي افراد است و قدرت توليد و بازدهي افراد را به صورت درون زا افزايش مي‌دهد. درحالي که سرمايه اجتماعي با تسهيل و کم هزينه ساختن مناسبات اجتماعي و مبادلات اقتصادي، موجب افزايش بازدهي حاصل ازبهره برداري از مزيت‌هاي نسبي بين افراد، بنگاه ها، صنايع و مناطق مي‌شود.

بر پايه نظريه محوري اين مقاله تلاش مي شود تا با ارايه يک الگوي نظري، سرمايه اجتماعي (در اين جا به عنوان اعتماد متقابل بين افراد و واحدهاي اقتصادي)، در کنار ساير متغيرها مانند سرمايه اقتصادي، به عنوان متغيري مستقل در تابع رشد اقتصادي معرفي گردد. در اين ديدگاه اعتماد به معني ‘‘اعتقاد به پايبندي ساير افراد به تعهداتشان در تعاملات اقتصادي ـ اجتماعي‘‘ به عنوان عامل اصلي در تشکيل سرمايه اجتماعي است. در واقع چنين اعتقادي است که موجب سهولت برقراري تعاملات و مبادلات مي‌گردد.

به عبارت روشن تر ما در پي پاسخ به اين پرسش‌ها مي باشيم:" آيا در تابع توليد علاوه بر سرمايه اقتصادي و منابع انساني، عامل ديگري که مؤثر بر روابط انسان‌ها در بهره برداري از اين منابع مي باشد، در تغييرات تابع توليد اقتصاد داراي نقش تعيين کننده است؟ در اين صورت تابع توليد به لحاظ نظري چگونه تعريف خواهد شد؟ ". در اين راستا ما از الگوي نظري فرانکوئيس (۲۰۰۲) که نقش اعتماد را در افزايش يا کاهش سهم حضور کارآفرينان درعرصه اقتصاد توضيح مي‌دهد به عنوان الگوي پايه بهره برده ايم و آن را به تغييرات تابع توليد در اقتصاد تعميم داده ايم. در واقع اين تحقيق توانسته است با تعميم مدل فرانکوئيس و ورود تابع توليد، رابطه تازه اي براي رشد اقتصادي معرفي کند که در آن رشد اقتصادي علاوه بر آن که تابعي از تغييرات منابع اقتصادي و انساني است، تابعي از مقدار مطلق و نرخ رشد سرمايه اجتماعي نيز مي باشد.

واژه هاي کليدي: سرمايه اجتماعي، اعتماد ، هنجار، شبکه، گره‌هاي اجتماعي، رشد اقتصادي

---

* گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

** دانشجوي دکتري اقتصاد دانشگاه اصفهان

Social Capital and Economic Growth: A Presentation of Theoretical Pattern

M. Renani, M. Emad Zadeh* and R. Moayedfar***

***Department of Economy, University of Isfahan**
****PhD Candidate in Economy, University of Isfahan**

Abstract

The concept of social capital has been the focus of attention and also used in social sciences fields for decades. Based on pivotal theory of this study, efforts have been made to present a theoretical pattern in order to introduce the social capital-as mutal trust among individuals and economic units-along with other factors such as economic and human capitals, as an independent variable in economic growth function. In this point of view, the trust is the individual's belief in standing for fulfilling their commitments in their socio economic interactions. In fact, this is a belief that facilitates the estabishement of interactions.

We persue to answer the following question "Are there any other effective factors to determine the change of production function of economics in addition to economic and humman capital? If there is, how is this production function defined theoretically?

We use Francois pattern (2002) as a base pattern and expand it to production function of economics. This model explains the trust role in increasing or decreasing enterpreneur appearance share in economics.

The results have identified a new relationship in economic growth by expansion of Francois model and enterance of production function. In this model, the economic growth is dependent on the absolute quantity and growth rate of social capital in addition to economic and human sources.

Keywords: ***Social capital, Trust, Norm, Network, Social ties and Economic growth***

۱- مقدمه

یکي از فروض پایه در نظریات اقتصاد، فرض استقلال افراد و تأمین حداکثر منافع شخصي توسط هرفرد بـر پایـه منطق رفتار عقلایي است. از دیدگاه نظري ایـن فـرض در کنار سایر فروض و به همراه وجـود عـواملي ماننـد منـابع اقتصادي و منابع انساني تأمین کننده حداکثر رفاه اجتماعي است.

این در حالي است که بررسي انسانها از دیدگاه جامعه شناسي نشان مي‌دهد، هر فرد جامعه با داشتن ذهنـي آشـنا نسبت به دیگـران، داراي گـره‌هـاي اجتمـاعي[1] متعـدد در محدوده مناسبات اجتماعي خود مي‌باشـد و در درون ایـن محدوده به برقراري ارتباط بـا سـایرین مـي پـردازد. ایـن ارتباطات بر پایه اعتماد متقابل و هنجارهاي مشترك شبکه هایي از مناسبات اجتماعي را ایجاد مي‌کند که در درون آن همکاري و حمایت بین اعـضا تحقـق مـي‌یابـد. از سـوي دیگر، عضویت افراد در شبکه‌هاي متعـدد، خطـوط رابـط بین شبکه‌ها را برقرار ساخته و در مجموع افـراد جامعـه و حتي جوامع را در دوایـر شـبکه اي متـداخل سـازماندهي مي‌کند. تشکیل روابط درون شبکه اي و بـین شـبکه اي و استقرار آن در حد متعـادل منجـر بـه تـشکیل شـبکه‌هـاي همپوشان و سـرمایه اجتمـاعي گردیـده و موجـب بهبـود عملکرد اقتصادي ـ اجتماعي مي‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد تفاوت در ساختار شبکه‌ها و سرمایه اجتماعي جوامع مختلف، مي‌توانـد یکـي از دلایـل اختلاف در رشد اقتصادي مناطق مختلف را توضیح دهـد. تخمین شدت اثر سرمایه اجتماعي بر عملکرد اقتصاد یکي

1. Social ties

از مسايلي است كه طي يك دهه اخير بسياري از اقتصاددانان در تحقيقات و مطالعات خود مورد توجه قرار داده اند و تلاش نموده اند تا علاوه بر پايه گذاري مباني نظري آن، شواهد تجربي را نيز مورد آزمون قرار دهند. از آن جمله مي‌توان به مطالعات فدريك، دكات و لوئيز[1](۱۹۹۹)، گليزر، ليبسون و ساكردوت[2](۲۰۰۲) و فرانكوئيس[3] (۲۰۰۲) اشاره نمود.

در ايران نيز برخي از اقتصاددانان نوگرا بر اين باورند كه بخشي از ناكامي‌هاي سياست‌هاي اقتصادي پس از جنگ تحميلي حاصل روند نزولي و رو به تخريب سرمايه اجتماعي در اين دوره بوده است. در واقع تخريب سرمايه اجتماعي از طريق افزايش هزينه مبادله در چهره تأثير منفي بر برخي متغيرهاي مهم اقتصادي (مانند سرمايه گذاري توليدي توسط بخش خصوصي، مقياس بنگاهها و...) ظاهر شده و به اين ترتيب براقتصاد ايران اثر گذاشته است.

اين مقاله تلاش مي‌كند، پايه‌هاي نظري رابطه اعتماد به عنوان يكي از اجزاي اصلي سرمايه اجتماعي و رشد اقتصادي را تبيين نمايد. از اين رو ابتدا با توضيح مفهوم سرمايه اجتماعي و شناسايي اجزاي اصلي تشكيل دهنده آن زمينه لازم را جهت دستيابي به مباني نظري رابطه مذكور، فراهم مي‌سازد. در حقيقت اين پژوهش بر اين مبنا استوار است كه تغييرات توليد در توابع آن علاوه بر آن كه متأثر از تغييرات سرمايه اقتصادي و منابع انساني است، از روابط انسان‌ها در بهره برداري از منابع نيز متأثر مي‌شود. به عبارت ديگر فرضيه اساسي در اين پژوهش وجود يک ارتباط مثبت بين سرمايه اجتماعي و تغييرات تابع توليد در اقتصاد مي‌باشد. با توجه به اين فرضيه، هدف اصلي در اين مقاله اثبات اين ارتباط به لحاظ نظري و ارايه الگوي آن مي‌باشد.

در بخش دوم و سوم اين مقاله به منظور ارايه استدلالي مبني بر روابط اعتماد به عنوان عامل اساسي در تشكيل سرمايه اجتماعي به معرفي سرمايه اجتماعي و اعضاي تشكيل دهنده آن و نقش آن‌ها در تشكيل شبكه‌هاي اجتماعي مي‌پردازد. اين استدلال از آن جهت داراي اهميت است كه ما در اثبات ارتباط مثبت ميان سرمايه اجتماعي و تغييرات تابع توليد در اقتصاد از متغير سطح اعتماد در جامعه به عنوان متغير جايگزين براي سرمايه اجتماعي استفاده مي‌كنيم. اين گزينش به دليل بهره‌گيري ما از الگوي فرانكوئيس (۲۰۰۲) در اثبات اين ارتباط مي‌باشد.

بخش چهارم پيشينه موضوع را با هدف ارايه تصويري از تلاش‌هاي صورت گرفته توسط اقتصاددانان در بهبود تئوري‌هاي موجود با ورود نقش روابط انسان‌ها در اقتصاد ارايه مي‌شود. سرمايه اجتماعي در همه اين مطالعات متغير اصلي حاصل از برآيند روابط مؤثر اعضاي يک جامعه در اقتصاد است.

بخش پنجم با مبنا قراردادن الگوي فرانكوئيس رابطه مثبت ميان تعداد و تغييرات سهم افراد قابل اعتماد در يک جامعه و تغييرات تابع توليد را اثبات مي‌نمايد و الگوي نظري اين ارتباط را به عنوان گام نخست در ورود اين عامل به عنوان متغير مستقل در تابع توليد، ارايه مي‌كند. بخش ششم به تحليل اين ارتباط مي‌پردازد.

۲- سرمايه اجتماعي و اجزاي تشكيل دهنده آن

وجود گروه‌هاي اجتماعي بر پايه اعتماد متقابل و هنجارهاي مشترك منجر به ايجاد شبكه‌هاي اجتماعي مي‌شود. با تشكيل شبكه‌هاي اجتماعي همكاري بين اعضاي شبكه آسان شده و حمايت متقابل اعضاي شبكه از

1 . Fedderke, De Kadt, Luiz
2 . Glaeser , Laibson and Sacerdote
3. Francois

يكديگر شكل مي‌گيرد و يا به عبارت ديگر مبادلات اجتماعي صورت مي‌پذيرد. حمايت اعضا از يكديگر با اعتماد به اينكه در آينده پاسخي مستحق اين حمايت از طرف مقابل دريافت خواهد كرد، ذخيره اجتماعي را براي هر عضو به‌وجود مي‌آورد كه انباشت آنها در فرد، در شبكه‌ها (ميان افراد) و در جامعه (ميان شبكه‌ها)، سرمايه اجتماعي را تشكيل مي‌دهد.

با توجه به تعريفي كه از سرمايه اجتماعي ارايه شد، به روشني در مي‌يابيم كه سرمايه اجتماعي ـ به عنوان يكي از عوامل مؤثر بر نحوه عملكرد اقتصاد ـ خود داراي اجزايي است كه از آنها تأثير مي‌پذيرد. در واقع سرمايه اجتماعي از چهار جز اصلي ۱- گره‌هاي اجتماعي، ۲- هنجارها، ۳- اعتماد و ٤- شبكه‌ها تشكيل مي‌شود. در ادامه هريك از اين عوامل را تعريف مي‌كنيم.

۲-۱- گره‌هاي اجتماعي: گره‌هاي اجتماعي[۱] در اصل ناشي از عواملي، مانند خانواده، قوم، گروه، سازمان و... است كه پايه شناخت اوليه افراد از يكديگر محسوب مي‌شود و منجر به ايجاد اعتماد و پيوند بين افراد خاص مي‌گردد. به عبارت ديگر گره اجتماعي عبارت است از يك رابطه ويژه بين دو نفر كه باعث مي‌شود اين دو فرد در هنگام روبه روشدن با هم، ارتباط ويژه اي ـ فراتر از ارتباط دو فرد غريبه يا ناشناس ـ با يكديگر برقرار كنند، مانند گره‌هاي فاميلي، گره‌هاي قومي و گره‌هاي سازماني. بنابراين وجود گره‌هاي اجتماعي نيازمند وجود عامل اوليه‌اي است كه پايه شناخت افراد از يكديگر و ايجاد اعتماد و ارتباط قرار مي‌گيرد.

۲-۲- اعتماد[۲]: اعتماد به معني اعتقاد به پايبندي افراد به تعهداتشان (قراردادهاي رسمي، غير رسمي، كتبي، شفاهي و...) در تعاملات اقتصادي ـ اجتماعي است. اين اعتقاد محصول اطلاع فرد از عملكرد گذشته ديگران است. همچنين اعتماد نيرويي دروني است كه فرد براي برقراري تعامل با سايرين ناگزير به داشتن آن است.[۳]

۲-۳- هنجار[٤]: هنجار يك قاعده رفتاري است كه به وسيله اكثريت افراد جامعه ـ در عمل و از طريق رعايت آن ـ برآن صحه گذاشته مي‌شود. هنجارها از نظر اقتصادي داراي اهميت هستند، چون آن‌ها معمولا قاعده‌هاي رفتاري مشترك را براي هردو طرف يك مبادله اقتصادي نشان مي‌دهند. اين تعريف داراي محدوده وسيعي است كه مي‌تواند يك قاعده مورد حمايت قانون و يك رسم فرهنگي مختص يك قوم را دربرگيرد.[٥]

۲-٤- شبكه[٦]: هر فردي داراي حوزه‌هاي مختلف براي مناسبات اجتماعي است. مانند مناسبات حوزه اقتصادي، مناسبات حوزه اجتماعي و ... . در هريك از اين حوزه‌ها، فرد داراي روابطي با سايرين است. وقتي اين روابط بر اساس هنجارهاي رفتاري خاص و مشترك، قاعده‌مند و قابل پيش بيني و نظارت توسط سايرين شود، يك شبكه اجتماعي شكل گرفته است. هر جامعه داراي

۱. براي مطالعه بيشتر مي توانيد به مقاله مگدول و بسل (۲۰۰۳) مراجعه كنيد. آن ها در مطالعه خود گره هاي اجتماعي را پايه اعتبارت اجتماعي دانسته اند كه افراد در مراودات خود از آن بهره برداري مي كنند واز اين طريق به انباشت ذخيره اجتماعي مبادرت مي ورزند تا در موقع لزوم همچون يك نقدينگي از آن سود برند. آنان معتقدند ذخاير اجتماعي در درون شبكه ها منجر به تشكيل سرمايه اجتماعي مي‌گردد.

2. Trust

۳. براي مطالعه بيشتر ميتوانيد به فرانكوئيس(۲۰۰۲) مراجعه كنيد. او معتقد است بر پايه اقتصاد كلاسيك افراد تنها تا زماني قابل اعتماد باقي مي مانند كه منافع شخصي شان در آن باشد و اين مغاير با تعريف اعتماد از ديدگاه جامعه شناسي است. همچنين پوليت (۲۰۰۲) نيز در مطالعه خود در مورد ''اقتصادهاي اعتماد، معيارها و شبكه ها'' به تعريف اعتماد مي پردازد كه مي توانيد براي اطلاعات بيشتر به آن مراجعه نماييد.

4-Norm

۳. براي مطالعه بيشتر مي توانيد به كلمن (۱۳۷۷) و داسگوپتا (۲۰۰۰) مراجعه كنيد.

6 - Network

تعداد بسيار گسترده اي از اين شبكه‌هاست. روابط شبكه‌ها برحسب دوامشان مشخص مي‌شوند و مي‌توانند به وسيله تكنيك‌هاي مختلف اندازه گيري شوند. مردم نوعا در چند شبكه مشاركت مي‌كنند ـ شبكه كار، شبكه تفريح و ... .[1] شبكه‌ها موجب سهولت مبادله و جمع‌آوري اطلاعات شده و امكان همكاري و لذت تعامل را به وجود مي‌آورند.[2]

با توجه به آنچه توضيح داده شد مي‌توان سرمايه اجتماعي را ذخيره‌اي از حس اعتماد، همكاري و مشاركت در بين افراد يك گروه يا جامعه دانست كه مناسبات اجتماعي و اقتصادي آنان را تسهيل مي‌كند. به عبارت ديگر سرمايه اجتماعي به مثابه يك چسب اجتماعي اعضاي جامعه را به هم متصل مي‌كند و در عين حال همانند يك مايع اجتماعي مناسبات آنان را سريع، راحت و كم‌هزينه مي‌سازد. در واقع سرمايه اجتماعي، در كنار سرمايه انساني و سرمايه اقتصادي به عنوان يكي از عوامل مؤثر در توليد و كاهنده هزينه عمل مي‌كند.

۳- سرمايه اجتماعي و شبكه‌هاي اجتماعي

از بعد ديگر، نقش سرمايه اجتماعي از ديدگاه تشكيل شبكه‌ها قابل بررسي است. كوچكترين واحد مورد مشاهده جامعه شناسي، رابطه بين دو فرد يا به عبارت دقيقتر، كنش متقابل ناشي از روابط آنهاست. در مراحل بعدي با پيچيده تر شدن روابط و افزايش خطوط رابط و گسترش كنش، شبكه‌هاي اجتماعي تشكيل مي‌شود. گاهي ممكن است با انسجام بيش از حد درون‌شبكه اي و فقدان ارتباطات مناسب بين شبكه ها، شبكه‌هاي متخاصم در جامعه ايجاد شود. در حالي كه افزايش عضويت افراد در شبكه‌هاي متعدد موجب برقراري ارتباط ميان شبكه‌هاي مختلف گرديده و جامعه را به سمت يك جامعه شبكه اي با وجود شبكه‌هاي همپوشان سوق داده و سهولت تبادل

٤. براي مطالعه بيشتر به پالدام(۲۰۰۰) مراجعه نماييد.

۵. براي مطالعه بيشتر به كوهن و پروساك (۲۰۰۱) مراجعه نماييد.

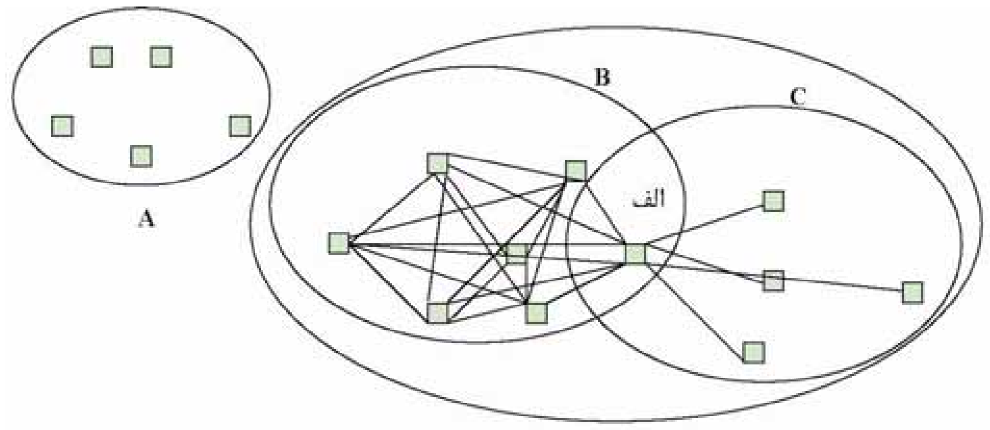

نمودار۱: شبکه‌هاي اجتماعي

اطلاعات و كاهش هزينه‌هاي مبادله و بهبود عملكرد اجتماعي ـ اقتصادي را درپي مي‌آورد.

اين مطلب با ترسيم نمودار به طور روشن تري قابل بيان خواهد بود. در نمودار (۱) هر يك از مربع‌هاي كوچك نماد يك عضو از اعضاي يك جامعه فرضي به شمار مي‌رود كه از ديدگاه اقتصاد سنتي مستقل از هم عمل كرده و به دنبال تأمين حداكثر منافع شخصي خود مي‌باشند. ولي اگر فرد **(الف)** را در زير ذره بين جامعه شناسي قرار دهيم، مشاهده خواهيم كرد كه اين فرد بر پايه اعتماد متقابل كه ناشي از گره‌هاي اجتماعي اوست به برقراري ارتباط با افراد مورد اعتماد خود مي‌پردازد. اكنون اگر اعتماد متقابل بين اين افراد اولا به دليل وجود گره اجتماعي مشترك، دوم در هنجارهاي مشترك و سوم اهداف مشترك (نه اهداف مستقل و پراكنده از ديدگاه اقتصاد سنتي) به وجود آيد، موجب گسترش كنش متقابل به ديگر اعضا، از نوع كنش ميان فرد **(الف)** و سايرين مي‌گردد. در اين شرايط شبكه فرضي B بوجود مي‌آيد كه رفتار آن قاعده مند و قابل پيش‌بيني و نظارت توسط سايرين مي‌باشد. به نحوي كه ويژگي‌هاي رفتاري اعضاي آن معرف هنجارهايي است كه شبكه بر پايه آن استوار گرديده است. اكنون اگر فرد **(الف)** به واسطه گره‌هاي اجتماعي ديگر با تعدادي ديگر از اعضاي جامعه، بر پايه اعتماد متقابل و هنجارهاي مشترك، مستقل از هنجارهاي شبكه B ، شبكه اجتماعيC را به وجود آورد، شبكه‌هاي متداخلB و C به واسطه وجود يك عضو مشترك ايجاد شده است. در اين

حالت، توانايي فرد **(الف)** در گسترش كنش‌هاي خود به اعضاي هر دو شبكه و برقراري روابط مثبت در بين آنها موجب ايجاد شبكه وسيعتر و كارآمد تر D مي‌گردد. در كنار اين شبكه، احتمال وجود شبكه ديگري مانند A نيز خواهد بود كه مستقل از شبكه D يا در تخاصم با آن فعاليت مي‌كند.[۱]

با توجه به تعريفي كه در بخش قبلي از سرمايه اجتماعي ارايه شد و تشريح شبكه‌هاي اجتماعي در اين بخش به روشني درمي يابيم كه سرمايه اجتماعي در اصل توانايي گسترش كنش‌هاست و يا به عبارت ديگر سرمايه اجتماعي كنش را از حالت ايستا درآورده و تبديل به جريان مي‌كند. سرمايه اجتماعي خود حاصل شركت در

۱- بايد توجه كرد كه در درون شبكه هاي A و C ، مانند شبكه B ، انواع گره هاي اجتماعي بين افراد وجود دارد كه در اين جا براي پرهيز از پيچيدگي شكل، خطوط گره هاي اجتماعي حذف شده اند.

يك كنش مشاركت آميز و مبتني بر اعتماد است و جريان آزاد اطلاعات را درون يك گروه، سازمان يا جامعه تسهيل مي‌كند، بدون آن كه خود يك كنش باشد. بر اين اساس ما به فرضيه اصلي پژوهش خود به صورت :''افزايش اعتماد و رشد اقتصادي داراي رابطه مستقيم هستند''، دست مي‌يابيم.

٤- پيشينه مطالعات سرمايه اجتماعي

واژه سرمايه اجتماعي، سابقه ذهني طولاني در علوم اجتماعي دارد ولي سابقه اين اصطلاح به معنايي كه امروز به كار مي‌رود، به ۸۸ سال پيش و نوشته‌هاي ليدا . جي . هانيفان[1](۱۹۱٦)، سرپرست وقت مدارس ويرجينياي غربي برمي گردد. او در توضيح اهميت مشاركت در تقويت حاصل كار مدرسه، مفهوم سرمايه اجتماعي را مطرح كرده و در وصف آن مي گويد:'' چيزي ملموس كه بيشترين آثار را در زندگي روزمره مردم دارد، حسن نيت، رفاقت، همدلي و معاشرت اجتماعي در بين افراد خانواده‌ها است كه سازنده واحد اجتماعي اند... . اگر كسي با همسايه اش، وهمسايه‌اش با همسايگان ديگر تماس داشته باشد، حجمي از سرمايه اجتماعي انباشته خواهد شد كه ممكن است بلافاصله نيازهاي اجتماعي را برآورده سازد و شايد حاصل ظرفيت اجتماعي بالقوه اي باشد كه براي بهبود اساسي شرايط زندگي كل جامعه كفايت كند''.

بعد از هانيفان، انديشه سرمايه اجتماعي تا چندين دهه ناپديد شد. در دهه ۱۹۳۰، سيلورمن[2] (۱۹۳۵) در مقاله خود با عنوان ''جوهر اصلي اقتصادها'' به سرمايه اجتماعي اشاره نمود و در دهه ۱۹۵۰ گروهي از جامعه شناسان شهري كانادا (سيلي[3]، سيم[4] و لوزلي[5] ،۱۹۵٦)و در دهه ۱۹٦۰ يك نظريه پرداز مبادله[6] (هومانس[7] ،۱۹٦۱)و يك استاد مسايل شهري (جي كوبز،[8]۱۹٦۱) آن را دوباره احيا كردند.

جي كوبز در كتاب ''مرگ و زندگي شهرهاي بزرگ آمريكايي'' سرمايه اجتماعي را به عنوان شبكه‌هاي فشرده در محدوده‌هاي حومه قديمي و مختلط شهري دانسته كه در ارتباط با حفظ نظافت، عدم وجود جرم و جنايت خياباني و ديگر تصميمات در مورد بهبود كيفيت زندگي، در مقايسه با عوامل نهادهاي رسمي مانند نيروي حفاظتي پليس و نيروهاي انتظامي، مسئوليت بيشتري از خود نشان مي‌دهند.

در دهه ۱۹۷۰ اقتصاددانی به نام اوكونور[9] (۱۹۷۳) موقعيت اوليه سرمايه اجتماعي را در پيشرفت پي آمدهاي اقتصادي مؤثر دانست. در همين دهه اقتصاددان ديگري به نام گلن لوري[10](۱۹۷۷) سرمايه اجتماعي را در مجموع منبعي دانست كه در ذات روابط خانوادگي و در سازمان اجتماعي جامعه وجود دارد و براي رشد اجتماعي افراد سودمند است. در دهه ۱۹۸۰ بن پرات[11] (۱۹۸۰) در تعريف سرمايه اجتماعي روابط بين افراد يك خانواده، گروهي از دوستان يا شركاي يك شركت را به صورت رابطه F تعريف كرده و به بررسي اثرات اين رابطه بر مبادلات اقتصادي پرداخته است. همچنين ويليامسن[12] (۱۹۸۱) و بيكر[13] (۱۹۸٤) نيز به دنبال مطالعات بن پرات در پي بررسي شيوه اثرگذاري يك سازمان اجتماعي بر عملكرد نهادهاي اقتصادي بوده‌اند و مجموعه‌اي از

1 - Lyda. J Hanifan
2 - Silverman
3- Seely
4 - Sim
5 - Loosely
6 - Exchange Theorist
7 - Homans
8 - Jacobs
9 - O 'Connor
10- Glenn Loury
11 - Ben Porath
12 - Williamson
13 - Baker

مطالعات اقتصادي را پايه گذاري كرده‌اند كه اقتصاد نهادي جديد نام گرفت. از چشم انداز جامعه شناسي بورديو[۱](۱۹۸۳) در مقاله خود با عنوان '' سرمايه اقتصادي، سرمايه فرهنگي، سرمايه اجتماعي'' به جزييات بيشتر سرمايه اجتماعي ميپردازد و انواع مختلف سرمايه را به صورت فرهنگي[۲]، اقتصادي[۳]، كاركردي[٤]، كلامي[٥]، شخصي[٦]، سياسي[۷]، حرفه اي[۸]، اجتماعي[۹] و نمادين[۱۰] تعريف كرده و توضيح مي‌دهد.

كار جامعه شناسي كلمن[۱۱] (۱۹۸۸و۱۹۹۰) بر روي سرمايه اجتماعي بخشي از تئوري اجتماعي است كه سطوح خرد و كلان مفهوم را تركيب مي‌كند اما مشكلي كه خود كلمن نيز به آن اشاره مي‌كند، ارتباط عملي اين سطوح است. از نظر كلمن سرمايه اجتماعي شامل يك چارچوب اجتماعي است كه موجب تسهيل در روابط افراد درون اين چارچوب مي‌گردد به طوريكه فقدان آن ممكن است در دستيابي به يك هدف معين هزينه بيشتري را به افراد جامعه تحميل كند. كلمن شيوه ديدگاه اعتماد را به صورت مقايسه سه جزء يك سيستم كنش‌گر در حال توسعه شامل: اعتماد دوطرفه، واسطه‌ها در اعتماد و اعتماد به شخص ثالث، ارايه مي‌كند.

دهه ۹۰، دهه انفجار تحقيق در مورد سرمايه اجتماعي به وسيله اقتصاددانان، دانشمندان علوم سياسي و جامعه شناسان است. اين مطالعات در دو خط كلي جهت گرفته اند. خط اول در اصلاح فهم رابطه بين معيارها و شاخص‌هاي كمي عملكرد اقتصادي – سياسي سرمايه اجتماعي ترسيم شده است. در خط دوم، ادبيات سرمايه اجتماعي، ظرفيت وسيعي را به عنوان مواد اوليه مطالعات موردي فراهم كرده است. اين ظرفيت مي‌تواند از مطالعاتي مانند مطالعه پوتنام[۱۲](۱۹۹۳) استنباط شود. او روابط جغرافيايي را براي توضيح اختلاف بين توسعه جوامع سنتي و دموكراتيك در ايتاليا دخالت مي‌دهد. در كار پوتنام اعتماد به عنوان بعد مهم سرمايه اجتماعي است. او سرمايه اجتماعي را به صورت ويژگي‌هاي سازمان اجتماعي مثل اعتماد، هنجارها و شبكه‌ها كه مي‌تواند كارايي جامعه را با تسهيل فعاليت‌هاي مشاركتي بهبود بخشد تعريف مي‌كند. فوكوياما[۱۳](۱۹۹۵) تحليل‌هاي اجتماعي وسيعي را بر پايه ديدگاه اعتماد (به صورت انتظاراتي كه در جامعه قانونمند، صادق و همكاري مبتني بر معيارهاي مشترك بوجود مي‌آيد) بسط مي‌دهد. او معتقد است سرمايه اجتماعي را مي‌توان به عنوان وجود مجموعه معيني از هنجارها و ارزشهاي غير رسمي تعريف كرد، مشروط بر آنكه اين هنجارها شامل ارزشهاي مثبت مانند صداقت، اداي تعهدات و ارتباطات دوجانبه باشد.

كرامر، بروئر و هانا[۱٤] (۱۹۹٦) چهار دسته اعتماد را به صورت: مبتني بر مقابله به مثل[۱٥]، استنباطي[۱٦]، جبراني[۱۷] و اخلاقي[۱۸]، توضيح مي‌دهند. همچنين ادبياتي نيز در زمينه نقش سرمايه اجتماعي در توليد پيامدهاي مطلوب اجتماعي ـ اقتصادي شكل گرفته است كه هنوز اين نقش به وسيله معيارهاي سنتي اقتصادي يا اجتماعي اندازه گيري نشده است. با وجود نوشته‌هاي فراوان اخير (مانند

1 - Bourdieu
2 - Cultural
3 - Economic
4 - Functional
5 - Linguistic
6 - Personal
7 - Political
8 - Professional
9 - Social
10 - Symbolic
11- Coleman

12 - Putnam
13 - Fukoyama
14- Kramer , Brewer and Hanna
15 - Reciprocity-Based
16 - Elicitive
17 - Compensatory
18 - Moralistic

فلورا[1]، فلورا و ويد[2] (١٩٩٦)، نارايان و پريچت[3] (١٩٩٦)، اوف[4] (١٩٩٨) و تيچمن، پاش و كراور[5] (١٩٩٧)) كه به كاربرد سرمايه اجتماعي در توليد پيامدهاي مطلوب اجتماعي– اقتصادي پرداخته اند، فقدان چارچوب نظري كه هدف توليد سرمايه اجتماعي را پي‌گيري نمايد، همچنان به چشم مي‌خورد. وولكاك[6] (١٩٩٨) در مطالعه خود بر روي ارتباط بين سرمايه اجتماعي و توسعه اقتصادي به دنبال تشخيص برخي از تفاوتهاي سازماني بين جامعه اي است كه در آن مشكلات عملكردي به سادگي و با كارايي بالا حل مي‌شود در حالي كه در جوامع ديگر منجر به ناكامي، عداوت و ناراحتي‌هاي هرروزه مي‌گردد. او معتقد است رشد اقتصادي در گذشته، حال و آينده، فقط حاصل عملكرد تكنولوژي و ترجيحات نيست. اين امر فرايندي پيچيده است كه سازمان دهي اجتماعي نقش مهمي را در آن ايفا مي‌نمايد. اگرچه سازماندهي جامعه خود منعكس كننده فرآيندهاي اقتصادي ، سياسي ، اجتماعي، فرهنگي و تاريخي مي‌باشد. او چنين نتيجه مي‌گيرد كه هنوز بايد مطالب زيادي در مورد سرمايه اجتماعي فراگرفت. اعتقادات نظري و پيشنهادهاي سياسي، اساس تحقيقات بعدي را تشكيل مي‌دهد. پورتس[7] (١٩٩٨) مشاهده مي‌كند هنگامي كه سرمايه مالي در حسابهاي بانكي مردم قرار دارد و سرمايه انساني در درون فكرشان است، سرمايه اجتماعي در ساختار روابطشان ماندگار است. فدريك، دكات، و لوئيز[8](١٩٩٩) در مقاله خود با عنوان ''رشد اقتصادي و سرمايه اجتماعي'' چگونگي وابستگي سرمايه اجتماعي به رشد اقتصادي و تغيير آن با گذشت زمان را بررسي مي‌كنند و در اين ارتباط سه پرسش را مطرح مي‌سازند: ١- آيا سرمايه اجتماعي در جوامع مشابه است و براي رشد اقتصادي اهميت دارد؟ ٢- آيا گونه مشابهي از سرمايه اجتماعي به طور مساوي براي تمام مراحل رشد اقتصادي مناسب مي‌باشد؟ ٣- آيا هميشه سرمايه اجتماعي بيشتر، بهتر است؟ آنها در پژوهش خود چنين نتيجه مي گيرند:''هرگونه يارانه براي گسترش سرمايه اجتماعي نيازمند هدف گيري دقيقي مي‌باشد. تمام اشكال سرمايه اجتماعي با يكديگر برابر نيستند و مطمئنا برخي از اشكال آن براي توسعه اقتصادي مناسبتر از ديگر اشكال آن هستند. هدف معيارها و فعاليت‌هاي اجتماعي بايد معطوف به كاهش هزينه‌هاي مبادله در معاملات باشد. در اين رابطه شفافيت اجتماعي يكي از اهداف است. هرچند تنها افزايش انتقال اطلاعات باعث كاهش هزينه‌هاي مبادله نمي شود.''.

مايكل پوليت[9] (٢٠٠٢) در مقاله اي با عنوان '' اقتصاد اعتماد، هنجارها و شبكه ها'' برخي پايه‌هاي اقتصادي سقوط سرمايه اجتماعي را در آمريكا بحث مي‌كند و ضمن ارايه تعريفي از سرمايه اجتماعي، در مورد عوامل اصلي آن (اعتماد، هنجارها و شبكه ها) با تفصيل بيشتر توضيح مي‌دهد. همچنين در مورد چگونگي اندازه گيري سرمايه اجتماعي و عوامل اصلي تشكيل دهنده آن گزارش مي‌دهد و آزمون مي‌كند كه چطور جامعه به طور كل و فعاليت‌هاي اقتصادي به طور خاص مي‌تواند به افزايش سرمايه اجتماعي كمك كند. گليزر، ليبسون و ساكردوت[10] (٢٠٠٢) در تحقيق خود با عنوان '' رويكردي اقتصادي به سرمايه اجتماعي'' با استفاده از مدل سرمايه گذاري استاندارد اقتصادي، الگوهاي انباشت سرمايه اجتماعي را

1 - Flora
2 - Flora and Wade
3 - Narayan and Pritchett
4 - Offe
5 - Teachman , Paasch and Craver
6 - Woolcock
7 - Portes
8 - Fedderke, De Kadt, Luiz
9 - Michael Pollitt
10 - Glaeser , Laibson and Sacerdote

طراحي مي‌كنند و نتايج خود را به اين صورت ارايه مي‌كنند: ۱- سرمايه اجتماعي با بالا رفتن سن كاهش مي‌يابد. ۲- سرمايه اجتماعي در مشاغلي با توانايي‌هاي برتر اجتماعي افزايش مي‌يابد. ۳- سرمايه اجتماعي در بين مالكين بيشتر است. ٤- روابط اجتماعي با افزايش فواصل فيزيكي به شدت كاهش مي‌يابد. ٥- مردمي كه در سرمايه انساني سرمايه گذاري مي‌كنند، در سرمايه اجتماعي نيز سرمايه گذاري مي‌كنند.

فالك و كيلپاتريك[1] (۲۰۰۰) در مطالعه خود با عنوان '' سرمايه اجتماعي چيست؟ مطالعه تعامل در جامعه روستايي''، به دنبال كشف پاسخ سؤالاتي نظير''سرمايه اجتماعي چيست؟ چطور مي‌تواند توضيح داده شود و حتي اندازه گيري شود؟ با فرض امكان تعريف آن آيا ميتوان به طور هدفمند آن را ساخت، جمع آوري كرد يا كاهش داد؟ آيا ميتوان آن را در تغييرات تعمدي اجتماعي شركت داد؟ '' مي‌باشند. در اين تحقيق روابط بين فعاليت‌هاي اجتماعي در سطح خرد ساخته مي‌شوند و چشم انداز تئوري سطوح ميانه و كلان ارايه مي‌شود.

فرانكوئيس[2] (۲۰۰۲) در كتاب خود با عنوان '' سرمايه اجتماعي و توسعه اقتصادي'' اعتماد متقابل و همكاري افراد را به عنوان معياري براي تبيين نظري ارتباط بين سرمايه اجتماعي و متغيرهاي اقتصادي در نظر گرفته است. به اين منظور افراد به طور كلي به دودسته كارآفرينان يعني اشخاصي كه ريسك پذير هستند و پيمانكاران يعني اشخاصي كه ريسك گريزند ولي در انجام فعاليت‌هاي اقتصادي با كارآفرينان همكاري مي‌كنند، تقسيم شده اند. سپس با معرفي متغيري به عنوان درجه قابليت اعتماد پيمانكاران ، اثرات آن را بر روي توابع ترجيحات كارآفرينان بررسي نموده و ارتباطي رياضي را بين آن و توابع توليد در اقتصاد برقرار كرده و به اين وسيله به بررسي نقش اعتماد در توسعه اقتصادي پرداخته است. براساس مدل رياضي فرانكوئيس نقطه تعادل پايدار به صورت $E[\alpha \pi (p_t)]= \alpha \beta_t \pi(p_t) - k$ تعيين مي‌شود. در اين رابطه β معرف سهم پيمانكاران قابل اعتماد از كل پيمانكاران، p_t سهم كارآفريناني است كه وارد عرصه توليدات ابداعي شده‌اند، $\pi(p_t)$ كل سود پروژه كارآفرين، $\alpha \pi(p_t)$ سهم سود كارآفرين و k معرف ميزان ريسكي است كه كارآفرين به دليل احتمال همكاري با پيمانكار غير قابل اعتماد متحمل مي‌شود.

گروتارت[3] (۲۰۰٤) با استفاده از پرسشنامه، اطلاعات شش بعد از سرمايه اجتماعي شامل گروهها و شبكه ها[4]، اعتماد و اتفاق نظر[5]، فعاليت‌هاي دسته جمعي وهمكاري[6]، اطلاعات و ارتباطات[7]، چسبندگي اجتماعي و ظرفيت[8]، اختيار و فعاليت‌هاي سياسي[9] را جمع آوري مي‌كند. هدف او معرفي ابزاري براي توليد داده‌هاي كمي در ابعاد مختلف سرمايه اجتماعي بخصوص در كشورهاي در حال توسعه مي‌باشد.

در اين مطالعات سرمايه اجتماعي در كنار گونه‌هاي ديگر سرمايه انساني، مالي و فيزيكي يكي از پيش فرض‌هاي توسعه جوامع تلقي شده است كه بدون وجود سطح قابل قبولي از آن اصولا محيط مساعدي براي شكل گيري رفتار عقلايي – كه پيش فرض اساسي اقتصاد است – فراهم نمي‌گردد. تنوع و گوناگوني نظريه‌ها و مطالعات ارايه شده در مورد سرمايه اجتماعي، به وضوح پيچيدگي مفهوم و تعدد عوامل مؤثر بر تشكيل سرمايه اجتماعي و

1 - Falk and Kilpatrick
2- Francois
3 - Grootaert
4 - Groups and Networks
5 - Trust and Solidarity
6 - Collective Action and Co-operation
7 - Information and Communication
8 - Social Cohesion and Inclusion
9 - Empowerment and Political Action

تأثير گذاري آن را به نوبه خود بـر ابعـاد مختلـف جامعـه نشان مي‌دهد.

در ايران نيز چندي است كه توجه نظريه پردازان جامعه شناسـي، سياسـي و اقتـصادي بـه تحليـل ابعـاد سـرمايه اجتماعي و انطبـاق آن بـا موقعيـت‌هـاي ويـژه كـشورمان معطوف گرديده است.

متوسلي و بي نيـاز(۱۳۸۰) در مقالـه خـود بـا عنـوان ’’ رويكردي به ارزيابي سرمايه اجتمـاعي در اقتـصاد ايـران‘‘ معتقدند پس از وقوع انقلاب اسلامي، ساختار منافع بـازي جامعه مدني به گونه اي تغيير يافت كه اعتماد و همكـاري متقابل به استراتژي جـذاب در تعـاملات اجتمـاعي مبـدل شد. دو سؤال جالب توجه وجود دارد كـه مقالـه آنـان بـه دنبال پاسخ گويي به آنهاست: ۱- در دودهه گذشته پس از انقلاب، سرمايه اجتماعي در اقتصاد ايـران چگونـه تحـول يافته است؟ ۲- آيا باز هم ميتوان بر تغييـر سـاختار منـافع اقتصادي بازي اجتماعي به منظور تقويـت بيـشتر سـرمايه اجتماعي تأكيد داشت و يا بايـد سـازوكار جديـدي را بـر اساس وضعيت موجود و تحقيقات جديد انجام شده براي تقويت آن تدارك ديد؟ نتايجي كه آنان گرفتـه انـد بيـانگر اين است كه هرچند مردم ايران با انقلاب اسلامي توانستند ساختار نتايج اقتصادي بازي معماي زنداني را به گونـه اي تغيير دهند كه اعتماد و همكاري با يكـديگر و دولـت، بـه استراتژي جذاب از نظر اقتـصادي تبـديل شـود، لكـن بـه زودي در دهه دوم انقلاب، به دنبال عدم حفظ و حراسـت لازم از ارزشهاي پديد آمده، اعتماد عمومي جـاي خـود را بـه اعتمـاد گروهـي و فـاميلي داد و مـردم خـارج از ايـن گروه‌ها ترجيح دادند از بـازي جامعـه مـدني خـارج و بـه صورت انسانهايي منفرد در عرصه اقتصاد و جامعـه ظـاهر شوند.

علوي(۱۳۸۰) در مطالعـه خـود بـر روي نقـش سـرمايه اجتماعي در توسعه، سعي كرده تـا ضـمن معرفـي و بيـان اهميت اين مفهوم و كاركردهاي آن در مطالعات اجتمـاعي و اقتصادي، الگوهاي مختلف اندازه گيـري آن را توضـيح دهد و در نهايت روشهايي را براي افزايش ذخيره سـرمايه اجتماعي در سازمان‌ها ارايه كند. او معتقـد اسـت، مـديران ايراني مي‌توانند با توجه به ظرفيت بالاي تاريخي، دينـي و سنتي موجود در فرهنگ ايراني، بـا برنامـه ريـزي مناسـب براي افزايش سرمايه اجتماعي و تقويت شبكه‌هاي اعتمـاد سيستم خود تـلاش كـرده و بـر اسـاس آن زمينـه توسـعه اجتماعي و سازماني را فراهم آورند.

تـشكر و معينـي(۱۳۸۰) نيـز در بررسـي رابطـه سـرمايه اجتماعي و توسـعه، بـا طـرح سـؤالات و مـوارد انتقـادي نـسبت بـه نظريـه اقتـصاد ارتـدوكس (نظريـه اقتـصاد نئوكلاسيك) دلايل و انگيزه‌هاي توجـه بـه بحـث سـرمايه اجتماعي را توضيح مي‌دهند و سپس با اذعان بـه ايـن كـه مفهوم سرمايه اجتماعي مي‌تواند برخي از شكافهاي نظـري اقتصاد نئوكلاسيك و ديدگاه‌هاي توسعه اي منـتج از آن را به خوبي پركند، بـه توضـيح مفهـوم سـرمايه اجتمـاعي و تاريخچه اين نظريه پرداخته و به اختصار دسـتاوردهاي آن را براي توسعه بر مي‌شمارد.

رناني(۱۳۸۱) در تحليل خود با عنوان ’’سـقوط سـرمايه اجتماعي، بحران عقلانيت و امتناع برنامه در ايران‘‘ معتقـد است، جامعه كنوني ايران بـا فرسـايش سـرمايه اجتمـاعي روبه روست به گونه اي كه باعـث بحـران در عقلانيـت و عدم امكان پيش بيني و برنامه ريزي شده اسـت. او معتقـد است، در سالهاي پس از جنگ همـه همـت سياسـتگذاران معطوف به افزايش سـرمايه اقتـصادي بـود، امـا در همـين دوره سرمايه اجتماعي به حـدي كـاهش يافتـه اسـت كـه نمي‌تواند از سرمايه‌هاي اقتـصاد حمايـت كنـد و بنـابراين تزريق سرمايه اقتصادي به جامعه و اقتصاد ثمر چشمگيري

ندارد. او شواهد اين مدعا را روند افزايش آمار خودكـشي، فـساد و فحـشاء، مهـاجرت بـه خـارج، اعتيـاد، جـرايم اجتماعي، طلاق، مشكلات رواني، ناهنجاريهاي اجتمـاعي، سكته‌هاي ناگهاني، پرخاش جويي، ورشكستگيهـاي مـالي، چكهاي برگشتي، تصادفات رانندگي و بي تفـاوتي نـسبت به قانون شكني‌ها برمي‌شمارد. او بر اين باور است كه هـر گونه طرحي براي بازسازي سرمايه اجتماعي مستلزم عبـور از شرايط بي ثبات و نـامطمئن كنـوني و پديـداري نـوعي تناسب در اقتدار بخـشهـاي مختلـف حكومـت و جامعـه است.

مؤيدفر(۱۳۸۲) در مقاله خود بـا عنـوان ''نگرشـي بـر سرمايه اجتماعي و ابعاد آن '' به دنبال تبيين مفهوم سرمايه اجتماعي، روش تخمين عوامل تشكيل دهنده آن و بررسي نقش آن در كـارايي اقتـصادي مـي‌باشـد. او معتقـد اسـت سرمايه اجتماعي به عنوان جزء معنوي تـابع توليـد تحـت تأثير چهار دسته از عوامل (شـامل: ۱- عوامـل نهـادي ۲- عوامل خودجوش ۳- عوامل بيروني و ٤- عوامل طبيعـي) تشكيل مي‌شود.

اسماعيلي و ربيعي(۱۳۸۳) در مطالعـه خـود بـر روي سرمايه اجتماعي به دنبال تبيـين كاركردهـاي مثبـت آن در جامعه، تفاوت موجود بين سرمايه اجتماعي و ديگر انـواع سرمايه، مسير رسيدن به سطوح بالاتر سـرمايه اجتمـاعي و عوامل ايجـاد ، حفـظ و نـابودي سـرمايه اجتمـاعي مـؤثر مي‌باشـند. آنهـا معتقدنـد از طريـق محـول كـردن اجـراي سياست‌هاي كلي دولت بـه بـازيگران محلـي (بـر اسـاس توانـاييهـا و منـابع در دسـترس آنـان) كاسـتن از حجـم ديوانسالاري و افقي تر كردن شيوه اخذ تـصميمات و نيـز ترسـيم سياسـت‌هـاي اجرايـي در جهـت شـفاف سـازي عرصه‌هاي اجتماعي، تقويت ارزشها و هنجارهاي مشترك و مثبـت اجتمـاعي در جهـت افـزايش اعتمـاد و انـسجام اجتماعي و ايجاد شبكه‌هاي مختلف اجتماعي براي تمـامي سليقه‌هاي اجتماعي و اهداف مورد قبول جامعه، ميتوان بـه افزايش، حفظ و نگهداري سرمايه اجتماعي دست يافت.

ربيعـي(۱۳۸۳) در مطالعـه خـود ''سـنجش سـرمايه اجتماعي در منطقـه حاشـيه نـشين عـربهـا در اصـفهان''، ظرفيت مشاركت و همكـاري ايـن اجتمـاع شـهري را بـه روش ميداني، جهت بهبود اوضاع زندگي افراد و پيـشرفت منطقه مورد بررسـي قـرار مـي‌دهـد. انگيـزه پژوهـشگر از پرداختن به اين موضوع، نخـست كمـك بـه بـومي كـردن ادبيات سرمايه اجتمـاعي و تـلاش در جهـت گـسترش و اشاعه آن به شاخه‌ها و رشته‌هاي مختلف وابسته بـه علـوم اجتماعي است و سپس بررسي مسايل و مشكلات منـاطق حاشيه نشين و ارايه راهكارهايي در جهت بهبود وضـعيت است. او معتقد است حاشـيه نـشينان در حاشـيه مبـادلات منابع و اطلاعات جامعه شهري قرار دارند. آنـان نـه خـود منبع كافي براي ورود به اين فرآيند را در اختيار دارند و نه با افرادي در ارتباط اند كه آنان را وارد بازي كنند. ادبيـات سـرمايه اجتمـاعي بـرآن اسـت كـه در پرتـو همكـاري و همياري كه در سطح كل جامعه ميتـوان بيـشترين منـابع را توليد كرد و آن را به بهترين وجه توزيع نمود تا بـازيگران حاشيه نشين نيز از فرصت برنده شدن برخوردار شـوند و همه افراد از زندگي لذت برده و احساس خوشبختي كنند.

گرچه تنها چند سال از توجه بـه آغـاز مطالعـه بـر روي سرمايه اجتماعي، به لحاظ مفهومي و كـاركردي، در ايـران مي‌گذرد، اما اين موضوع به سرعت با جلب نظـر بـسياري از تحليلگران اجتماعي، سياسي و اقتصادي، جاي خـود را در ادبيات مطالعات اجتماعي داخلي باز كرده و بـه عنـوان يكي از عوامل اصلي در تحليل تحول و دگرگـوني جامعـه در كنار ساير عوامل مورد توجه قرار گرفته است.

دراين ميان پژوهش حاضر براي نخستين بـار از منظـري

جديد به تبيين پديده سرمايه اجتماعي پرداخته است. اين پژوهش با بسط یک مدل نظري به برقراري ارتباط بين متغير نرخ رشد اقتصاد و شاخص اعتماد (به عنوان مهم ترين عامل در تفسير روند سرمايه اجتماعي) پرداخته است .

۵- معرفي و بسط الگوي نظري

همان طور كه قبلا نيز توضيح داده شد، سرمايه اجتماعي به عنوان ذخيره اي از حس اعتماد، همكاري و مشاركت در بين افراد يك گروه يا جامعه به مثابه يك چسب اجتماعي اعضاي جامعه را به هم متصل مي‌كند و در عين حال همانند يك مايع اجتماعي مناسبات آنان را سريع، راحت و كم‌هزينه مي‌سازد، لذا در ذات آن ارتقاي كارايي از طريق كاهش هزينه‌هاي توليد نهفته است. مدلسازي ارتباط سرمايه اجتماعي و رشد توليد مبتني بر مفاهيم اساسي در تشكيل سرمايه اجتماعي در قالب روابط رياضي نيز مي‌تواند به فهم بيشتر اين رابطه به عنوان فرضيه اصلي پژوهش كمك كند.

فرانكوئيس (۲۰۰۲) در كتاب خود با عنوان '' سرمايه اجتماعي و توسعه اقتصادي'' تلاش كرده تا اين ارتباط را در سطح خرد و در درون قراردادهاي پيمانكاري تشريح نمايد. از نظر او توسعه اقتصادي به واسطه حضور كارآفرينان در عرصه توليد اتفاق مي‌افتد و اين توليد يك توليد ابداعانه و خلاقانه بوده كه او از آن به عنوان توليد مدرن ياد مي‌كند. همچنين او معتقد است قابليت اعتماد افراد جامعه، عامل اصلي در ظاهر سازي سطح سرمايه اجتماعي در سطح جامعه است چرا كه منابع بالقوه تشكيل سرمايه اجتماعي را بالفعل مي‌سازد و سپس در ارتباط بين افراد از طريق كاهش هزينه‌هاي مبادله (كسب اطلاعات، چانه زني و نظارت) در توليد، آثار سرمايه اجتماعي در رشد اقتصادي را آشكار مي‌سازد. او در مدل سازي خود فروض پايه اي را تنظيم مي‌نمايد كه به آسان سازي مدل كمك مي‌كند. در اين پژوهش با بهره گيري از مدل فرانكوئيس، ارتباط ميان افزايش اعتماد و رشد اقتصادي، در سطح كلان به عنوان فرضيه پژوهش بسط يافته است. فرضيه هاي اساسي جهت تبيين مدل به صورت زير پايه گذاري مي‌شود.

۱- به طور كلي افراد جامعه به دو دسته كارآفرينان و پيمانكاران تقسيم مي‌شوند.

۲- P_t سهم كارآفرينان از كل كارآفرينان بالقوه است كه وارد عرصه توليد مي‌شوند واندازه آن بين صفر و يك مي‌باشد ($0<P_t<1$). به عبارت ديگر P_t در هر دوره مي‌تواند بيانگر احتمال ورود كارآفرينان به عرصه توليد باشد.

۳- پيمان كاران افرادي هستند كه خود توانايي كارآفريني ندارند ولي در اجرايي نمودن ايده‌هاي نو كارآفرينان با آنان مشاركت مي‌كنند و به طور كلي به دو دسته افراد فرصت طلب و قابل اعتماد تقسيم مي‌شوند.

٤- سهم افراد قابل اعتماد از كل جمعيت در دوره t، β_t است.

۵- كارآفرينان در انتخاب پيمانكار قابل اعتماد مواجه با هزينه ريسكي به ميزان k مي‌باشند.

٦- كل سود يك طرح موفق كارآفريني به ميزان $\pi(P_t)$ فرض مي‌شود كه مطابق با قانون بازده نزولي يعني $\pi'(P_t)<0$، حداكثر سود زماني است كه $P_t=0$ باشد (يعني زماني كه هيچ كارآفريني وارد عرصه توليد نشود). همچنين حداقل سود زماني است كه $P_t=1$ باشد (يعني زماني كه همه كارآفرينان وارد عرصه توليد شوند). بنابراين سود يك طرح كارآفريني تابعي است از سهم كارآفريناني كه وارد عرصه توليد شده اند.

۷- سهم سود يك كارآفرين به ميزان α درصد و سهم سود

يك پيمانكـار بـه ميـزان (α-۱) در يـك طـرح كـارآفريني تعيين مي‌شود.

همچنين فرض مي‌شود يك پيمانكار قابل اعتماد، دقيقا مطابق تعهدي كه مـي‌دهـد عمـل مـي‌كنـد و ايـن از نظـر روانـشناسي بـراي او يـك پـاداش درونـي در بـر دارد (احساس رضايت) كه به ميزان γ در نظر گرفته مي‌شـود و در مقياس مطلوبيت اندازه گيري مي‌شود. از طـرف ديگـر مشاركت او در پروژه كارآفريني داراي درآمد مادي ناشـي از سود پروژه كارآفريني خواهد بود، كـه بـه ميـزان y_t در دوره t فرض مي‌شود. بنابراين كل مطلوبيت هـر پيمانكـار قابل اعتماد به صورت: $U^T_t= y_t+d_t\,\gamma$ خواهد بـود، كـه اگر او متعهد به انجام كاري شده باشد $d_t=1$ و در غير ايـن صورت، $d_t= 0$ خواهد بود. همچنين با توجـه بـه فـروض مدل، درآمد هر پيمانكار قابل اعتماد به ميـزان $y_t=(1-\alpha)\,\pi(P_t)$ خواهد بود. كه با توجه به سود هر طرح كارآفريني در هر دوره ($\pi(P_t)$)، تابعي است از سهم كارآفريناني كـه وارد عرصه توليد مي‌شوند. از طرف ديگـر افـراد قابـل اعتمـاد همواره در طول زندگي دچار زيان ثابت F مي‌شوند چـون نـسبت بـه افـراد فرصـت طلـب از مجموعـه انتخـاب محدودتري برخوردارند كه به وسيله پاداش درونيγ جبران مي‌گردد.

در مقابل يك پيمانكار فرصت طلـب تنهـا بـه منفعـت شخصي مـي‌انديـشد و هـيچ احـساس پـشيماني از اينكـه تعهدش را ناديده بگيرد، نخواهد داشت. بنابراين، اين افراد دقيقا مانند افرادي هستند كه در مـدل‌هـاي اقتـصاد سـنتي درنظر گرفتـه مـي‌شـوند. بـراي ايـن افـراد $\gamma=0$ اسـت و مطلوبيت آنها تنها به درآمدشان بستگي دارد به صورت: $U^O_t=y_t$. يك پيمانكار فرصت طلـب وارد پـروژه كـارآفريني نمي‌شود و به محض دريافت پيش پرداختي به ميزان b كه براي او مطلوبيتي بـيش از مطلوبيـت عمـل بـه تعهـداتش دارد، تعهـدات خـود را زيـر پـا مـي گـذارد، لـذا در آمـد پيمانكار فرصت طلب به صورت: $y_t=b$ خواهد بود.

با توجه به فروض بالا، با مفروض دانستن P_t در هر دوره، متوسط مطلوبيت هر پيمانكار قابل اعتمـاد در طـول عمرش به صورت زير خواهد بود:

$$A[U^T(P_t)]=P_t[(1-\alpha)\,\pi(P_t)+\gamma]-F \qquad (۱)$$

و متوسط مطلوبيت هر پيمانكار فرصـت طلـب در طـول عمرش به صورت زير خواهد بود:

$$A[U^O(P_t)]=P_t b \qquad (۲)$$

به ياد داشته باشيد كه در هر دوره t تعـداد افـراد قابـل اعتماد در جمعيت بـا β_t نـشان داده مـي‌شـود (فـرض٤). بنابراين تغيير سهم افراد قابل اعتماد از يـك دوره بـه دوره بعد به صورت $\Delta\beta_t=\beta_{t+1}-\beta_t$ خواهد بـود (تـشكيل سـرمايه اجتماعي). اين تغيير مطابق با فرآيند اجتماعي شدن كه بـه وسيله انتخابها و رجحانهـاي والـدين در تربيـت فرزنـدان قابل اعتماد يا فرصت طلب صـورت مـي‌گيـرد، تـابعي از اختلاف متوسط مطلوبيت يك فرد قابل اعتمـاد نـسبت بـه متوسط مطلوبيت يك فرد فرصت طلب در طول عمر خود مي‌باشد. در اين الگو فرض بر اين است كه فرزندان تحت تأثير از والدين خود و يا افراد ديگري در خارج از محـيط خانواده ويژگي‌هاي شخصيتي خـود را شـكل مـي دهنـد. بنابراين اين كه والدين خود به طور مستقيم فرزندان شـان را تربيت كنند، با احتمال مواجه است. مطابق فرض چهارم اين مدل سهم افراد قابل اعتماد در جمعيت β مـي باشـد، لذا سهم افراد فرصت طلب $(1-\beta)$ خواهد بـود. احتمـال آن كه یک پدر و مادر قابل اعتماد فرزند خود را تربيت كننـد، $d^t(\beta)$ و در مقابل احتمـال آن كـه والـدين فرصـت طلـب فرزند خود را تربيت كنند، $d^o(1-\beta)$ خواهـد بـود. هـر دو اين احتمالات ، حداقل تابعي از نسبت افراد قابل اعتماد و

فرصت طلب در كل جمعيت مي باشد. اين نشان مي دهد ، رجحان والدين در تربيت فرزندشان به عنوان يک فرد قابل اعتماد يا فرصت طلب تابعي از فراواني نوع افراد در جامعه است.

از طرف ديگر فرزند يک خانواده قابل اعتماد با احتمال $1-d^t(\beta)$ توسط افرادي غير از والدينش تربيت خواهد شد. در اين حالت او در هرحال با احتمال β قابل اعتماد خواهد شد و با احتمال $1-\beta$ فرصت طلب . همچنين فرزند والدين فرصت طلب (۲) با احتمال $1-d^o(1-\beta)$ توسط افرادي به غير از والدين خود تأثير خواهد پذيرفت و با احتمال $1-\beta$ فرصت طلب خواهد شد. با توجه به اين توضيحات فرض مي كنيم : احتمال P^{ij} معرف احتمال فرزندي از خانواده با نوع i با ويژگي‌هاي j تربيت شود. پس خواهيم داشت:

$$P^{tt} = d^t(\beta)+(1-d^t(\beta))\beta$$
$$P^{to} = (1-d^t(\beta))(1-\beta)$$
$$P^{oo} = d^o(1-\beta)+(1-d^o(1-\beta))(1-\beta) \quad (۳)$$
$$P^{ot} = (1-d^o(1-\beta))\beta$$

بنابراين سهم افراد قابل اعتماد در هردوره نسبت به دوره قبل به صورت زير تعيين مي شود:

$$\beta_{t+1} = \beta_t P^{tt} + (1-\beta_t)P^{ot} \quad (۴)$$

با جايگزيني روابط (۳) در (۴) خواهيم داشت:

$$\beta_{t+1} = \beta_t [d^t(\beta_t)+(1-d^t(\beta_t))\beta_t] + (1-\beta_t)[(1-d^o(1-\beta_t))\beta_t] \quad (۵)$$

كه پس از مرتب سازي آن خواهيم داشت:

$$\beta_{t+1} - \beta_t = \beta_t(1-\beta_t)\,[d^t(\beta_t)-d^o(1-\beta_t))\beta_t] \quad (۶)$$

اين تابع به وضوح بيان مي كند كه اگر احتمال تربيت فرزندان توسط خود والدين قابل اعتماد بيش از احتمال تربيت فرزندان توسط خود والدين فرصت طلب باشد، يعني: $d^t(\beta_t)>d^o(1-\beta_t)$ پس روند زماني نوع افراد در جامعه به سمت افزايش افراد قابل اعتماد در جامعه خواهد بود.

والدين بر اساس توابع مطلوبيت افراد قابل اعتماد و فرصت طلب ، رجحان‌هاي خود را در تربيت فرزندان شان تعيين مي كنند، چه اين تربيت مستقيما توسط خودشان انجام شود ، چه توسط افراد ديگري خارج از خانواده. بنابراين مي توان گفت اختلاف در احتمال تربيت فرزندان به عنوان افرادي قابل اعتماد يا فرصت طلب ($d^t(\beta_t)-d^o(1-\beta_t))\beta_t$) تابعي از مطلوبيت افراد قابل اعتماد و فرصت طلب در جامعه خواهد بود. يعني:

$$\Delta\beta_t=\beta_{t+1}-\beta_t= \beta_t(1- \beta_t)\Phi(A[U^T(P_t)] - A[U^O(P_t)]) \quad (۷)$$

در صورتي كه در دوره t متوسط مطلوبيت يك فرد قابل اعتماد نوعي كمتر از يك فرد فرصت طلب نوعي باشد (يعني: $A[U^T(P_t)] - A[U^O(P_t)]<0$)، در دوره $t+1$ تعداد افراد قابل اعتماد كاهش مي‌يابد و بالعكس. با جاي گذاري روابط (۱) و (۲) در رابطه (۷) خواهيم داشت:

$$\Delta\beta_t=\beta_{t+1}-\beta_t= \beta_t(1- \beta_t)\Phi(P_t[(1-\alpha)\,\pi(P_t)+ \gamma-b]-F) \quad (۸)$$

آنچه توضيح داده شد فرآيند تغيير يک جامعه به سمت جامعه اي با اعضاي قابل اعتماد يا فرصت طلب است كه وجود هر دونوع افراد را در جامعه ممكن مي سازد و مطابق با فرض (۵) اين الگو كارآفرينان را در انتخاب پيمانكار به عنوان فردي از افراد جامعه مواجه با ريسک مي كند. از طرف ديگر احتمال ورود كارآفرينان به عرصه توليد (P_t) به رفتار خطر پذير كارآفرينان بستگي دارد. فرض اساسي و مهم در اينجا اين است كه كارآفرينان مي‌توانند نسبت به سرعت تغيير ويژگيهاي جامعه و خصوصيات فردي خود به سرعت به عرصه توليد وارد يا از آن خارج شوند. چنانچه فرصت‌هاي سود آوري براي خطر كردن وجود داشته باشد، كارآفرينان وارد مي‌شوند تا از آن بهره مند گردند تا آنجايي كه تمام كارآفرينان بالقوه وارد شوند يا اين كه فرصت‌هاي سود آور تمام شود. با اين وجود چنانچه كار آفرينان انتظار داشته باشند كه دچار

زيان و خسارت شوند، برخي از آنان صحنه را ترك خواهند كرد و اين روند ادامه مي‌يابد تا اين كه همه كارآفرينان از فعاليت باز ايستند يا اين كه درآمد مورد انتظار افزايش يابد و كارآفريناني كه هنوز صحنه را ترك نكرده اند آن را ارزشمند ببينند.

ريسك حاصل از كارآفريني، در انتخاب پيمانكار نهفته است كه با افزايش سهم افراد قابل اعتماد در جامعه (β_t) مي‌تواند كاهش يابد و موجب افزايش درآمد مورد انتظار و كارآفرينان گردد. بنابراين ارزش مورد انتظار كارآفرين، بستگي به سهم افراد قابل اعتماد در جمعيت دارد. از آنجايي كه اين تغييرات مي‌تواند سريع ايجاد شود، فرض مي‌كنيم كه همه آنها در يك دوره اتفاق مي‌افتد. بنابراين ارزش مورد انتظار كارآفرين به صورت زير قابل تعريف مي‌باشد:

$$E[\alpha\pi(P_t)]= \alpha\, \beta_t\, \pi(P_t)-k \qquad (۹)$$

بدين ترتيب يك پروژه كارآفريني زماني موفق است كه يك كارآفرين با يك پيمانكار قابل اعتماد، با فراواني β_t شريك شود. سهم كارآفريناني كه وارد عرصه توليد مي‌شوند تحت شرايط زير تعيين مي‌گردد:

(۱۰) اگر $\alpha\, \beta_t\, \pi(P_t)-k<0$ پس $P_t =0$ خواهد بود.

(۱۱) اگر $\alpha\, \beta_t\, \pi(P_t)-k>0$ پس $P_t =1$ خواهد بود.

(۱۲) اگر $\alpha\, \beta_t\, \pi(P_t)-k=0$ پس $0 < P_t <1$ خواهد بود.

بر اساس مدل فرانكوئيس موفقيت يك پروژه كارآفريني در ارتباط كارآفرين و پيمانكار قابل اعتماد است كه تابعي است از احتمال ورود كارآفرين و درجه خطرپذيري آن (P_t) و سهم افراد قابل اعتماد در جامعه (β_t). استنباط كلي فرانكوئيس درباره ارتباط سرمايه اجتماعي و توسعه اقتصادي در یک جامعه اين است كه مجموع پروژه‌هاي موفق كارآفريني اقتصاد سنتي را به اقتصاد مدرن تبديل مي‌نمايد و منجر به رشد و توسعه اقتصادي مي‌گردد. اما او در تحليل اين مسأله، تنها احتمال ورود كارآفرينان و سهم افراد قابل اعتماد را مطرح مي‌سازد بدون آن كه ارتباط آن را در سطح كلان برقرار سازد. در اين پژوهش كوشيده ايم تا با بسط مدل فرانكوئيس، تحليل را به سطح كلان تعميم دهيم. براي اين منظور سهم كارآفريناني كه وارد عرصه توليد مي‌شوند و نيز سهم افراد قابل اعتماد در جامعه را در تابع توليد وارد كرده ايم. از اين طريق ميتوان، ارتباط بين سرمايه اجتماعي و رشد اقتصادي را از جنبه نظري در سطح كلان بررسي كرد و سپس به آزمون آن پرداخت.

فرض مي‌كنيم تابع توليد كاب ـ داگلاس در توضيح الگوي تركيب عوامل توليد در اقتصاد، معني دار باشد ($Y_t=AK^{\alpha}{}_t\, L^{\lambda}{}_t$). در اينجا A تغييرات تكنولوژي، K سرمايه و L نيروي كار و Y_t توليد كل اقتصاد مي‌باشد. مطابق با مدل فرانكوئيس ارتقاي تكنولوژي (گذر از اقتصاد سنتي به اقتصاد مدرن) زماني اتفاق مي‌افتد كه كارآفرينان وارد عرصه توليد شوند و طي همكاري با پيمانكاران قابل اعتماد به اجراي موفق پروژه‌هاي كار آفريني بپردازند. به عبارت ديگر رشد تكنولوژي تابعي است از سهم كارآفريناني كه وارد عرصه توليد مي‌شوند (يعني P_t). در هر اقتصاد تكنولوژي توليد، در شرايط اوليه، يك تكنولوژي سنتي است كه به واسطه حضور كارآفرينان از دوره‌اي به دوره ديگر رشد مي‌كند. بر اين اساس ميتوان معادله رشد تكنولوژي را به صورت $A_t=A_0e^{gt}$ نوشت كه در آن A_t سطح تكنولوژي در دوره t، A_0 سطح تكنولوژي اوليه (روش توليد سنتي) و gt متوسط نرخ رشد تكنولوژي طي دوره t از نقطه شروع (0) در سال پايه (وضعيتي كه به عنوان اقتصاد سنتي درنظر گرفته مي‌شود) مي‌باشد. چنانچه مطابق مدل فرانكوئيس عامل رشد تكنولوژي را

سهم كارآفريناني بدانيم كه وارد عرصه توليد مي‌شوند، نرخ رشد تكنولوژي با احتمال ورود كارآفرينان قابل جايگزيني است، يعني ($g=P_t$). از طرف ديگر طرحهاي كارآفريني هنگامي منجر به رشد تكنولوژي مي‌شود كه در همكاري با پيمانكاران قابل اعتماد اجرا گردد. به عبارت ديگر Y_t هنگامي در اثر رشد تكنولوژي محقق مي‌گردد كه علاوه بر ورود كارآفرينان با احتمال P_t و به كارگيري سرمايه‌هاي فيزيكي (K_t) نيروي كار قابل اعتمادي را با عنوان پيمانكاران قابل اعتماد (افرادي كه خود داراي ايده‌هاي كارآفريني نمي‌باشند ولي با در اختيار قراردادن قابليت‌هاي خود در قالب نيروهاي كاري ساده و ماهر طرحهاي كارآفريني را اجرايي مي‌سازند) به كار گيرد. مطابق مدل فرانكوئيس پيمانكاراني موجب اجرايي شدن طرحهاي كارآفريني مي‌شوند كه قابل اعتماد باشند و در هر دوره داراي سهمي برابر با β_t در جمعيت هستند. بنابراين تنها بخشي از نيروي كار L_t به اندازه $\beta_t L_t$ در دوره t به عنوان عامل توليد Y_t در كنار كارآفرينان و سرمايه‌هاي فيزيكي خواهد بود. بر اين اساس ميتوان تابع توليد را به صورت زير باز نويسي كرد:

$$Y_t=A_0e^{P_t t}K^{\alpha}_t(\beta_tL_t)^{\lambda} \qquad (۱۳)$$

$0 < \lambda$ و $\alpha <1$

و يا به صورت خطي خواهيم داشت:

$$Ln(Y_t)=Ln(A_0)+P_tt+\alpha Ln(K_t)+\lambda Ln(\beta_t)+ \lambda Ln(L_t) \qquad (۱٤)$$

با مشتق گيري از اين عبارت نسبت به زمان معادله نرخ رشد توليد را در ارتباط با رشد عوامل آن به دست مي‌آوريم. با توجه به اين كه عبارت $Ln(A_0)$ مقدار ثابت معادله مي‌باشد و تغيير آن در طي زمان صفر است، خواهيم داشت:

$$Y^{\circ}=(\delta P_t/\delta t)t+P_t+\alpha K^{\circ}+\lambda\beta^{\circ}+\lambda L^{\circ} \qquad (۱۵)$$

با فاكتور گرفتن P_t از دو عبارت اول معادله (۱۵) ، معادله به صورت زير تغيير مي‌كند:

$$Y^{\circ}=P_t\{1+[(\delta P_t/\delta t)/P_t]\, t\}+\alpha K^{\circ}+\lambda\beta^{\circ}+\lambda L^{\circ} \qquad (١٦)$$

در اين معادله عبارت $(\delta P_t/\delta t)/P_t$ همان P° مي‌باشد. بنابراين معادله بالا به صورت زير ساده خواهد شد:

$$Y^{\circ}=P_t(1+P^{\circ}t)+\alpha K^{\circ}+\lambda\beta^{\circ}+\lambda L^{\circ} \qquad (۱۷)$$

بنابراين رشد توليد علاوه بر آن كه تابعي است از رشد سرمايه‌هاي فيزيكي و منابع انساني، تابعي است از رشد سهم افراد قابل اعتماد در جمعيت و احتمال ورود كارآفرينان به عرصه توليد.

همچنين با توجه به روابط (۱۰) تا (۱۲) اين مدل، مي‌دانيم سهم كارآفريناني كه وارد عرصه توليد مي‌شوند تابعي است از درآمد مورد انتظار كارآفرينان كه با كاهش ريسك ناشي از كارآفريني افزايش مي‌يابد. با توجه به فرض شماره (۵) اين مدل، چون اين ريسك ناشي از احتمال برخورد كارآفرينان با پيمانكاران فرصت طلب مي‌باشد، لذا تابعي خواهد بود از سهم پيمانكاران قابل اعتماد در جمعيت (β_t). بنابراين ميتوان فرض كرد: $P_t=h(\beta_t)$. چنانكه از اين تابع بر حسب زمان مشتق بگيريم خواهيم داشت: $P^{\circ}=h'\beta^{\circ}$. با جاي گذاري دو عبارت فوق در معادله (۱۷) خواهيم داشت:

$$Y^{\circ}=h(\beta)[1+(h'\beta^{\circ})\, t]+\alpha K^{\circ}+\lambda\beta^{\circ}+\lambda L^{\circ} \qquad (۱۸)$$

مرتب سازي مجدد رابطه (۱۸) به صورت زير رابطه نرخ رشد اقتصادي را بر حسب رشد سهم افراد قابل اعتماد در جميت، نيروي كار و سرمايه نشان خواهد داد:

$$Y^{\circ}= h(\beta) + (h'ht +\lambda)\, \beta^{\circ}+\alpha K^{\circ}+\lambda L^{\circ} \qquad (۱۹)$$

بررسي ضريب β° در رابطه (۱۹) نشان مي دهد تغييرات نرخ رشد اقتصادي بر حسب تغييرات β° یک مقدار مثبت است. به عبارت ديگر داريم:

$$(\delta Y^{\circ}/\delta \beta^{\circ}) >0 \qquad (۲۰)$$

همـان طـور کـه مـي دانـيم، $h(\beta)$ برابـر بـا احتمـال ورود کارآفرينان به عرصه اقتصاد است که مقداري بـين صـفر و يک را مي پذيريد. همچنين با توجـه بـه روابـط (۱۰-۱۲) احتمال ورود کارآفرينان به عرصه اقتصاد با افـزايش سـهم افراد قابل اعتماد در جمعيت افزايش مي يابد، يعني: $h'>0$. به اين ترتيب نرخ رشد توليد در اقتصاد علاوه بر آن که بـا افزايش نرخ رشد منابع انـساني و سـرمايه‌هـاي اقتـصادي افزايش مي يابد داراي رابطه اي مثبت با سـهم افـراد قابـل اعتماد در هر دوره و تغييرات آن طي زمـان اسـت. يـا بـه عبارت ساده تر ميتوان نوشت:

$$Y^{\circ}=f(\beta,\beta^{\circ},K^{\circ},L^{\circ}) \qquad (۲۱)$$

همان گونه که در بخـشهـاي پـيش توضـيح داده شـد، اعتماد يکي از اجزاي اصلي سرمايه اجتمـاعي اسـت و در مطالعات تجربي معمولاً از آن به عنوان يک متغير جانشين براي سرمايه اجتماعي استفاده مي‌شود. بنابراين با ملاحظـه مجدد رابطه (۲۱) در مي‌يـابيم کـه رشـد توليـد بـه غيـراز تبعيت از رشد سرمايه‌هـاي اقتـصادي و انـساني (L°,K°)، تابعي از مقدار مطلق و رشد سرمايه اجتمـاعي (β°,β) نيـز مي‌باشد.

٦- جمع‌بندي و نتيجه‌گيري

اين پژوهش با طرح اين پرسش‌ها آغـاز شـد:" آيـا در تابع توليد علاوه بر سرمايه‌هاي اقتصادي و منـابع انـساني، عامل ديگري که مؤثر بر روابط انسان‌ها در بهره برداري از منابع مي باشد نيز در تغييـرات تـابع توليـد اقتـصاد داراي نقش تعيين کننده است؟ در ايـن صـورت تـابع توليـد بـه لحاظ نظري چگونه تعريف خواهد شد؟". يافتن پاسخ اين سؤالات بدون بررسي روابـط افـراد جامعـه ممکـن نبـود. روابط دو سويه اي که در يـک سـو ريـشه در هنجارهـاي افراد و در سوي ديگر مبتني بر ميـزان اعتمـاد دربرقـراري ارتباط مي باشد. حاصل اين روابـط، تـشکيل شـبکه‌هـاي اجتماعي است که بنيان روابـط انـسان‌هـا در اجتمـاع مـي باشد. بررسي روابط اقتصادي بدون توجه به نقـش شـبکه ها، تحليل و پيش بيني رفتار متغيرهاي اقتصادي را توأم بـا خطا مي سازد. بدون شک نقش شـبکه‌هـاي اجتمـاعي در مناسبات اقتصادي يک اصل انکار ناپـذير اسـت. آنچـه در اين پژوهش مورد بررسي قرار گرفـت چگـونگي نقـش و اثر گذاري شبکه‌هاي اجتماعي بر عملکـرد اقتـصاد- و بـه طور خاص بر رشد اقتصادي- بود.

تحليل اين مقاله از شبکه‌هاي اجتماعي مبتني بر اجزاي تشکيل دهنده آن و نتيجه آن شناسايي عاملي به نام سرمايه اجتماعي است که از طريق انباشت ذخيـره‌هـاي اجتمـاعي اعـضاي شـبکه در مناسـبات اجتمـاعي بـه طـور اعـم و مناسبات اقتصادي به طور اخـص ايفـاي نقـش مـي کنـد. افزايش سرمايه اجتماعي موجـب تـسهيل روابـط اعـضاي شبکه گرديده و بـا کـاهش هزينـه مبادلـه موجـب بهبـود کارايي مي گردد. در اين مسير بر ما روشن گرديد: روابـط مبتني بر اعتماد يکي از عوامل اصلي در تـسهيل روابـط و افزايش سرمايه اجتماعي در شـبکه هاسـت. از ايـن رو در بررسي نحوه اثرگذاري شبکه‌هـاي اجتمـاعي در مناسـبات اقتصادي ، اثبات ارتباط مثبت ميـان متغيـر قابليـت اعتمـاد اعضاي شبکه و عملکرد اقتصاد مي توانست ما را به پاسخ پرسش‌هاي اين پژوهش- به لحاظ نظري- نزديـک سـازد. در اين مسير انتخاب الگوي فرانکـوئيس مناسـب بـه نظـر مي‌رسيد. در اين الگو رابطه اي مثبت ميان سهم افراد قابـل اعتماد در جامعه و حضور کارآفرينـان در عرصـه اقتـصاد برقرار شده است و از اين طريق اثر مثبت افزايش سـرمايه اجتماعي در توسعه فعاليت‌هاي اقتصادي اثبات شده است.

ما بر پايه اين الگو سهم افراد قابل اعتماد در جامعـه را به عنوان يک متغير تعيـين کننـده در تـابع توليـد کـاب –

داگلاس وارد کرديم و بر اساس رابطه مثبت اين متغير و تغييرات سطح توليد در اين تابع توانستيم فرضيه خود را مبتني بر اثر مثبت سرمايه اجتماعي بر رشد اقتصادي به لحاظ نظري به اثبات برسانيم.

حاصل بسط الگوي فرانکوئيس و ورود تابع توليد به الگو، استخراج يک الگوي نهايي همچون رابطه (۱۹) است که نشان مي دهد نرخ رشد اقتصادي علاوه بر تأثير پذيري از نرخ رشد سرمايه‌هاي اقتصادي و انساني از اعتماد (سرمايه اجتماعي) نيز تأثير مي پذيرد. نکته مهم در رابطه (۱۹) اين است که رشد اقتصادي نه تنها از مقدار مطلق سرمايه اجتماعي اثر مي پذيرد، بلکه نرخ رشد سرمايه اجتماعي نيز با آن رابطه مثبت دارد. اين مسأله بيانگر اين نکته است که ممکن است سطح فعلي سرمايه اجتماعي در يک اقتصاد پايين باشد، اما همين که اين سطح با نرخ مثبتي رشد کند، نرخ رشد اقتصادي نيز افزايش مي يابد.

نتايج الگوي بسط يافته در اين تحقيق نشان مي دهد که يکي از عناصر مهم اجتماعي مؤثر بر عملکرد اقتصاد يعني سرمايه اجتماعي، تا کنون از مطالعات اقتصادي غايب بوده است.

از سوي ديگر با نگاهي دقيق تر به رابطه استخراج شده (۱۹) مي توان دريافت، ضريب متغير رشد سرمايه اجتماعي ($\beta°$) به مقدار ($h'ht$) از ضريب رشد منابع انساني بزرگتر مي باشد. در حقيقت داريم: $\lambda < (h'ht + \lambda)$. زيرا همان گونه که قبلا اثبات شد مقدار $h'>0$ مي باشد و باتوجه به مثبت بودن متغير زمان (t) و تابع احتمال ورود کار آفرينان به عرصه اقتصاد (h) مقدار ($h'ht$) مثبت خواهد بود و اين مسأله به اين مفهوم است که اثر فزايندگي رشد سرمايه اجتماعي بر رشد اقتصادي به اندازه مقدار مثبت ($h'ht$) بيش از اثر فزايندگي رشد منابع انساني بر رشد اقتصادي مي باشد. يا به عبارت ديگر رشد سرمايه اجتماعي بيش از رشد سرمايه انساني، رشد اقتصادي را متأثر مي سازد.

منابع

۱- اسماعيلي، رضا، ربيعي، کامران، *سرمايه اجتماعي: از نظريه تا عمل*،کميته سرمايه اجتماعي و بازسازي آن، سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان، ۱۳۸۳.

۲- تشکر،زهرا،معيني،محمدرضا، نگاهي به سرمايه اجتماعي و توسعه، *فصلنامه علمي پژوهشي رفاه اجتماعي*،سال اول،شماره٤ ،۱۳۸۰.

۳- ربيعي،کامران، *بررسي ميداني سرمايه اجتماعي در محله عرب‌ها حاشيه اصفهان* ، شوراي شهر اصفهان، ۱۳۸۳.

٤- رناني،محسن، تناسب در اقتدار،*آفتاب*، شماره۱۹، صص.۱۲-۱۷، ۱۳۸۱.

٥- رناني،محسن، سقوط سرمايه اجتماعي،بحران عقلانيت و امتناع برنامه در ايران، *آفتاب*،شماره١٦، صص.٢٦-۳۵، ۱۳۸۱.

٦- علوي،سيدبابك، نقش سرمايه اجتماعي در توسعه، *تدبير*، شماره ١١٦، صص.٣٤-٤٠، ۱۳۸۰.

۷- فوکوياما،فرانسيس، *پايان نظم،سرمايه اجتماعي‌وحفظ آن*، ترجمه غلامعباس توسلي، اطلس،چاپ اول، ۱۳۷۹.

۸- کلمن،جيمز، *بنيادهاي نظريه اجتماعي*، ترجمه منوچهر

صبوري، نشرني، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۹- لعل،دیپاك، فرهنگ،دموکراسي و توسعه،تأثیر نهادهاي رسمي و غیر رسمي بر توسعه، ترجمه وحیده هادي، اصلان قودجاني، *مجله اقتصادي*، سال دوم،شماره ۲٤، صص.۲۲-۳۲، ۱۳۸۲.

۱۰- مؤیدفر،رزیتا، نگرشي بر سرمایه اجتماعي و ابعاد آن، اندیشه صادق،ن*شریه پژوهشي آموزشي دانشگاه امام جعفر صادق*،صص.۳۰-۳۷، ۱۳۸۲.

۱۱- متوسلي،محمود، بي نیاز، علي، رویکردي به ارزیابي سرمایه اجتماعي در اقتصاد ایران، *مجله برنامه و بودجه*،شماره۷۵، صص.۳۵-٦۱، ۱۳۸۰.

۱۲- نورث،سي.داگلاس، *ساختار و دگرگوني در تاریخ اقتصادي*، ترجمه غلامرضاآزاد(ارمکي)، نشرني، چاپ اول، ۱۳۷۹.

13- Bourdieu,Pierre, Economic Capital,Cultural Capital, Social Capital, *Soziale -Welt* , Supplement 2 , pp.183-198, 1983.

14- Burt,Ronald S, The Network Structure of Social Capital, *Pre-Print for a chapter in Research in Organizational Behavior*, Volume22, 2000.

15- Dasgupta,Partha, Economic Progress and the Idea of Social Capital, *Social Capital: A Multifacted Perspective,World Bank,* 2000.

16- Durlauf, Steven N, On The Empirics of Social Capital, *The Economic Journal*, 112, F459-F479, Blackwell Publishers, 2002.

17- Falk, Ian., Kilpatrick, Sue, What is Social Capital?A Study of Interaction in a Rural Community, *European Society for Rural Sociology Sociologia Ruralis*,Vol.40,No.1, 2000.

18- Fedderke,Johannes.,De Kadt, Raphael., Luiz, Johnt, Economic growth and social capital:A critical reflection» *Theory and Society*,28,709-745,Kluwer Academic Publishers, 1999.

19- Francois, Patrick, *Social Capital and Economic Development*, Routledge, First Published, 2002.

20- Glaser, Edward L., Laibson, David., Sacerdote, Brucet, An Economic Approach to Social Capital, *The economic Journal*,112, F437-F458, Blackwell Publishers, 2002.

21- Goodhand, Jonathan., Hulme,David. ,Lewer, Nick, Social Capital and the Political Economy of Violence:A Case Study of Sri Lanka, *Overseas Development Institute*,24(4),390-406, Blackwell Publishers, 2000.

22- Magdol, Lynn., Bessel, Diane R, Social Capital, Social Currency, and Portable Assets: The Impact of Residetial Mobility on Exchanges of Social Support, *Personal Relationships,*10,149-169, 2003.

23- Paldam,Martin, Social Capital:One or Many? Definition and Measurement, *Journal of Economic Surveys*,Vol.14,No.5, Blackwell Publishers, pp.630-653, 2000.

24- Pollit, Michael. The economics of trust,norms and networks, *Business Ethics:A European Review*, Blackwell Publishers, pp.119-128, 2002.

25- Putnam, Robert D, *Making Democracy Work-Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton University Pres, 1993.

26- Silverman, Herbert Albert, *The Substance of Economics*, Pitman & SonsLtd, Eight Edition, 1935.

27- Teachman, Jay D., Paasch, Kathleen., Craver, Karen, Social Capital and The Generation of Human Capital, *Social Forces* ,75(4),pp.1343-1359, 1997.

28- Warde, Alan., Tampubolon, Gindo, Social capital, networks and leisure consumption, *The Editorial Board of The Sociological Review*, Blackwell Publishers, pp.155-180, 2002.

29- Whiteley, Paul F, *Economic Growth and Social Capital*, Political Studies Association, Blackwell Publishers, pp.443-466, 2000.

30- Williamson, Oliver E., *The Economic Institutions of Capitalism*, The Free Press , Macmillan Inc., 1981.

31- Woolcock,Michael, *Economic Growth and Social Capital,* Theory and Society ,27:151-208, Kluwer Academic Publishers, 1998.